

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره پنجاه و نهم، زمستان ۱۳۹۹: ۶۷-۹۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

## بررسی همسانی معنایی مفهوم «عشق» در ادوار شعر فارسی از منظر تحلیل محتوای کیفی

\* معصومه محمدی

\*\* اصغر دادبه

\*\*\* هرمز رحیمیان

### چکیده

«عشق» به عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم شعر فارسی، قابلیت‌های محتوایی گسترده‌ای دارد که در بستر دگرگون‌شونده اندیشه‌ها و کارکردهای شعر، به طور غیر مستقیم با شاکله معنایی این مفهوم در ارتباطند. اینکه آیا در آن بسترها، این مفهوم دچار گسست‌های معنایی شده یا پیوست‌های معنایی خود را حفظ کرده است، چیزی است که در این پژوهش به دنبال آنیم و سعی داریم تا با مواجهه با اصل اشعار ادوار و تمرکز بر محتواهای برآمده از آنها، بدان دست یابیم. این امر از آن جهت اهمیت دارد که بروز عواطف مخاطب و نحوه برخورد او با مفهوم «عشق» در شعر، نقش تعیین‌کننده‌ای در به دست دادن پیوندهای فرهنگی دوره‌های مختلف دارد. از این‌رو در این پژوهش بر آنیم تا با تمرکز بر شعر شاعران برجسته ادوار مختلف و نیز محتواهای برآمده از این مفهوم، بازتاب‌های معنایی «عشق» را تبیین کرده، از خلال آن به پیوندهای عاطفی و مناسبات فرهنگی دوره‌ها پی ببریم. از آنجا که تناسب فرهنگی میان دوره‌ها باید با کارکردهای همسان معنایی

---

\*دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، ایران

mohamla1351@gmail.com

\*\* نویسنده مسئول: استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی، ایران a-daadbeh@yahoo.com

\*\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، ایران

hormozrahimian@yahoo.com



این مفهوم متناسب باشد، به دنبال کشف و شناخت همسانی معنایی مفهوم عشق در محتوای پنهان شعر فارسی برآمدیم. در این راستا به دست آوردن معنا را در محتوای پنهان به شیوه تحلیل محتوای کیفی، با تحلیل محتوای فکری، در ارتباط مستقیم دانسته‌ایم و از این‌رو در دو بازه گسترده سبکی شعر کهن و معاصر فارسی، در روندی اصولی، با تکیه بر چند شاخصه مهم تحلیل محتوای کیفی از جمله: محتوای آشکار و پنهان، واحد معنا، واحد تحلیل، منطقه محتوایی، مقوله و تم، سیر معنایی در مفهوم «عشق» را نشان داده‌ایم. باور پژوهش بر آن است که در این سیر، پیوندهای اساسی مهم مدنظر، با اصالت این مفهوم به شکل همسانی معنایی حفظ شده است.

**واژه‌های کلیدی:** عشق، شعر کلاسیک و معاصر، تحلیل محتوای کیفی، همسانی معنایی، پیوندهای عاطفی و فرهنگی.

## مقدمه

یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین اصول پایش فرهنگ، بررسی‌های پیوسته در راستای کشف گسست‌ها یا اطمینان از انسجام پیوندهای فرهنگی - معنوی در ادبیات گذشته و حال است. بر این باوریم که جستارهای ادبی درباره مفهوم عشق و تلاش برای حفظ پیوندهای دیروز و امروز آن، یکی از ویژه‌ترین مباحثی است که به تبیین راهبردهای فرهنگی و ارتقای آنها خواهد انجامید. ما در این پژوهش به دنبال اثبات ثبات معنایی این مفهوم، بر آنیم تا به اهمیت تأثیر مثبت آن بر پیوندهای فرهنگی مخاطب امروز تأکید کنیم. از این‌رو در پی پاسخ به این سؤالیم که آیا وضعیت معنایی این مفهوم در بستر دگرگون‌شونده اندیشه‌ها و کارکردها می‌تواند ثابت مانده باشد؟ و اگر چنین است، نحوه اثرگذاری آن بر مخاطب امروز چگونه خواهد بود؟ به بیان دیگر، آیا علی‌رغم تغییرات ساختاری و محتوایی در شعر فارسی، می‌توان به ثبات معنایی مفهوم عشق و پیامدهای مثبت آن تأکید کرد یا خیر؟ این مهم را باید به روشی علمی با هشت سؤال جزئی و دقیق‌تر به شرح زیر پی گرفت:

۱. آیا مفهوم عشق در شعر فارسی گذشته و حال، می‌تواند از جایگاه معنایی ثابتی

برخوردار باشد؟

۲. اگر چنین است، چگونه این امر محقق شده است؟

۳. محتواهای شعر فارسی منطبق بر این امر، چه نتایجی را ارائه می‌دهند؟

۴. آیا کارکرد این مفهوم تنها در محتوای ژانر عاشقانه، معانی همسان دارد؟

۵. آیا اختلافات زبانی - ادبی سبک‌ها، به گسستگی معنایی این مفهوم دامن

می‌زند؟

۶. آیا پیوندهای عاطفی - ادبی این مفهوم در محتوای شعر معاصر را می‌توان با

محتوای شعر کلاسیک هم‌راستا دانست؟

۷. چگونه همسانی معنایی این مفهوم می‌تواند پاسخگوی نیازهای عاطفی انسان

معاصر باشد؟

۸. انسجام فرهنگی بین ادوار با این همسانی چگونه رقم می‌خورد؟

پاسخ به پرسش‌های جزئی‌تر در انتها، بیانگر رویکرد علمی در برخورد با موضوع مورد

بحث و شیوه پردازش تحقیق خواهد بود و در نهایت به مثابه حلقه‌های اتصال، زنجیره

پاسخ به پرسش‌های اصلی را کامل خواهد کرد. با این نگاه و این رویکرد در ورود به بحث اصلی می‌بینیم، «عشق» که به عنوان مهم‌ترین عاطفه فردی و جمعی، در برآوردن خواست‌های روحی - عاطفی انسان شمول کافی دارد، در شعر مستقیماً با عواطف شاعران مرتبط و در تعامل فعال است. به نظر می‌رسد تمامی مساعی استادان اندیشمند ادب فارسی در پژوهش‌ها درباره این مضمون، نمایاندن هویت واحدی باشد که نموده‌ها و جنبه‌های یک معنا را دنبال می‌کنند. این مفهوم زایا می‌تواند همواره در بستر اندیشه‌ها و کارکردها، در لایه‌های گوناگون شعر رشد کند، اما پنهان بماند و اینجاست که دستیابی به سطوح مختلف اندیشه شاعران در هر دوره شعر فارسی برای کشف آن امری ضروری می‌نماید. از این‌رو بررسی و تحلیل محتوایی شعر در این مهم بسیار کارآمد خواهد بود.

معتقدیم که حیطه مفاهیم و مضامین اغلب در رده بازیابی‌های محتوایی خود را آشکارتر خواهند کرد، تا بازیابی‌های ساختاری و آماری. از این جهت تحلیل محتوای کیفی در این مسیر راه‌گشا تر خواهد بود تا تحلیل محتوای کمی. بررسی محتوایی دوره‌ها بدان جهت در این مبحث حائز اهمیت است که از منظر شناسایی زیرساخت‌های اجتماعی و فکری غالب در هر دوره در پی‌ریزی بنیان‌های اندیشه شعر فارسی، به‌ویژه در بحث مفاهیم یاریگر ماست؛ زیرا تحلیل محتوا، از جمله روش‌های سیستماتیک (آسا برگر، ۱۳۸۳: ۱۵۶) است که از ابتدا تا انتها در سیری روشمند و منتظم، مجال قیاس و دریافت نتایج را به دست خواهد داد. ضمن آنکه بحث درباره مختصات ادبی زبانی وسیع و اندازه‌گیری کمی آنها در این مجال نمی‌گنجد. در این روش، استنباط تکرارپذیر (کرپیندروف، ۱۳۸۳: ۲۵) و تأویل از شاخصه‌های اساسی و هدفمندی است که در دستیابی به نتایج مؤثر واقع می‌شود.

پیتر اتسلندر در کتاب خود با عنوان «روش‌های تجربی تحقیق اجتماعی» با اشاره به سه نوع تحلیل محتوایی: توصیفی، استنباطی و ارتباطی، دو نوع اخیر را بسیار کارآمد و در ارتباطی تنگاتنگ با مبانی فرهنگی - اجتماعی می‌داند: «تحلیل محتوای استنباطی، ادامه و گسترش تحلیل توصیفی است. استنباط در این مفهوم بدین معناست که مشخصه‌های خاصی از یک متن با مشخصه‌های خاصی از مضمون یا وضعیت اجتماعی مرتبط هستند. این روش صرفاً توصیف محتوای متن را در نظر ندارد، بلکه هدف آن نتیجه‌گیری از محتوای یک متن در مورد جنبه‌هایی از واقعیت اجتماعی است» (اتسلندر،

۱۳۷۱: ۷۱). از این رو استنباط از محتواهای فکری در مبانی سبکی، با برداشت واقعی از جنبه‌های فردی و اجتماعی، موازی و هم‌راستا است.

هولستی در کتاب «تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی»، چگونگی بررسی ویژگی‌های محتوا و نتیجه‌گیری درباره علل و آثار ارتباط را تحلیل سبک دانسته، آن را شیوه‌ای بسیار کاربردی و مهم می‌داند (هولستی، ۱۳۸۰: ۷۲ و ۱۱۰). هرچند گاه بسامد ادبی و زبانی در یک دوره ادبی از شاخصه‌های مهم سبک‌ساز و مرتبط با مبانی فکری‌اند، «بسامد و تکرار، همواره نشانه اهمیت پیام نیست و چه‌بسا ممکن است عناصری از متن، بدون اینکه تکرار شوند، تأثیری ژرف بر کلیت پیام و در نتیجه بر مخاطب بگذارند» (گلشنی و قایدی، ۱۳۹۵: ۱۲). بنابراین در تجزیه و تحلیل مفاهیم، آنچه شاخص معیار قرار می‌گیرد، قوام فکر و انگیزه اندیشه‌ای شاعران یا به عبارتی جهان‌نگری آنان خواهد بود؛ زیرا «سبک در معنای حقیقی، مسئله توأمان ذهن و زبان است. مسائل خاص فکری است که به ناچار در زبان خاصی تظاهر می‌یابد» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۷۷).

از طرف دیگر تحلیل محتوای کیفی، سه رویکرد دارد که یکی از آنها تحلیل کیفی جهت‌دار است که در تفسیر داده‌ها با کمک نظریه‌های مرتبط موجود، بسیار روشمند عمل می‌کند (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۸). بدین منظور در دو دوره کهن و معاصر شعر فارسی، به تحلیل مبانی اندیشه و محتوای فکری اشعار شاخص‌ترین شاعران سبک‌ساز پرداخته، کیفیت معنایی مفهوم «عشق» را در سیر تحلیلی تفسیری مشخصی بررسی نموده‌ایم.

### پیشینه تحقیق

مسلماً در حوزه ادب غنایی درباره مفهوم عشق، پژوهش‌های گسترده‌ای صورت گرفته و خواهد گرفت. جدای از تحقیقات بسیار کارآمدی که در این حیطه انجام شده است، با مطالعه پژوهش‌ها ملاحظه شد که اکثر آنها یا به بررسی مقیاس‌های کوچک‌تری - همانند وضعیت معشوق، یا نوع نگاه عاشقانه و...- پرداخته‌اند، یا به بخش‌های کوچک‌تری از تطابق در یک یا هر دوره اختصاص داشته‌اند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به «تحلیل محتوای مفهوم عشق در غزل سعدی» (۱۳۸۰) خسرو رشیدی، «بررسی مفهوم عشق در شعر محمدرضا شفیعی کدکنی» (۱۳۹۵) عظامحمد رادمنش و

زهرا براتی، «بررسی و تحلیل مفهوم عشق در مجموعه دستور زبان عشق از قیصر امین‌پور بر اساس آرای روان‌شناختی» (۱۳۹۸) ندیم اصغری قاجاری و همکاران، «معنی‌شناسی مفهوم عشق در غزلیات سعدی و حافظ در چهارچوب معنی‌شناختی و نقد ادراکی» (۱۳۹۹) سپیده عبدالکریمی و پرستو مسگریان اشاره کرد که همگی درباره محدوده‌های کوچک‌تری بوده‌اند و البته از این دست نمونه‌های بیشتری هم دیده شد. افزون بر اینها «عشق در ادب فارسی» (۱۳۷۱) اثر دکتر ارژنگ مدی، به این مضمون از آغاز تا قرن ششم پرداخته، یا مقاله «شعر متعالی در شعر معاصر فارسی» (۱۳۸۹) از دکتر منوچهر جوکار به گونه‌هایی از وجوه عرفانی و متعالی عشق در شعر معاصر اشاره دارد. همچنین «بررسی تطبیقی عشق در ادبیات کلاسیک و معاصر بر اساس اشعار منوچهری، مولوی، سعدی و حافظ در دوره کهن و رهی معیری، فروغ فرخزاد، هوشنگ ابتهاج و شفیع کدکنی از دوره معاصر» (۱۳۸۹) نوشته مهدیه محمودزاده به مقایسه تغییرات تجلی عشق و نوع معشوق در این چند شاعر پرداخته است. مقاله «ریشه‌های اجتماعی تحول مفهوم عشق در شعر ایران» (۱۳۹۷) از دکتر محمدرضا شادرو و همکاران نیز به بررسی جامعه‌شناختی تحول مفهومی عشق در ۹ دفتر عاشقانه دهه ۸۰ پرداخته و تغییر معنایی عشق را با افتراق معنایی شعر کلاسیک و شعر امروز نشان داده است. بنابراین در هیچ‌کدام از پژوهش‌ها به زاویه نگاه و نوع برداشت ما از موضوع مورد نظر در این تحقیق پرداخته نشده است. آنچه به نظر می‌رسد این پژوهش را از پژوهش‌های ماقبل خود متمایز کند، موارد زیر خواهد بود:

۱. کلیت آن در جمع‌آوری دو امر بسیط -مضمون و ادوار مورد بحث- در مجالی

محدود

۲. تکیه و تأمل در مبحث تحلیل محتوای کیفی

۳. توجه به امکان همسانی معنایی مفاهیم خاص در وجوه فکری گوناگون شاعران

۴. به دست دادن رابطه معنا و محتوا در بسترهای دگرگون‌شونده اندیشه‌ها و

کارکردها

۵. امکان مقایسه و دریافت

## روش پژوهش

یکی از رویکردهای تحلیل محتوای کیفی، تحلیل محتوای جهت‌دار است که در آن، توجه به نظریه‌های موجود یا پژوهش‌های پیشین، محقق را در شناسایی مفاهیم یا متغیرها یاری می‌کند. «در رویکرد جهت‌دار، محقق طرح رمزگذاری خود را پیش از اینکه تحلیل داده‌ها را آغاز کند، از طریق تحقیقات قبلی پایه‌ریزی می‌کند» (ایمان، نوشادی، ۱۳۹۰: ۲۳). پژوهش‌های پیشین، ما را برای بحث درباره یافته‌هایمان راهنمایی می‌کنند (همان: ۲۶).

بنابراین در اینجا شیوه کار را بدین صورت پی می‌گیریم. ابتدا گستره مفهوم عشق را با واحد معنا به عنوان واحد محتوا تلخیص می‌کنیم تا با توجه به آن به رمزهای فشرده مورد نظر برسیم. سپس در دو واحد عمده محتوای آشکار با دریافت داده‌ها از متون شعری، به بررسی دقیق‌تر در واحدهای تحلیل (دوره‌های زمانی) و منطقه محتوایی (مفاهیم کلی مورد نظر) پرداخته، با مقوله‌بندی در انتظام تحلیل می‌کوشیم. آنگاه با بهره‌مندی از نظریه‌ها و پژوهش‌های پیشین، مقوله‌هایی را باز نموده و سعی می‌کنیم با تحلیل داده‌ها به محتوای پنهان و تم‌ها در هر بخش دست یابیم.

محدوده جامعه آماری پژوهش برای رمزگذاری، یک‌پنجم از اشعار دیوان بیست شاعر -پانزده شاعر کلاسیک و پنج شاعر معاصر حاضر در پژوهش- در نظر گرفته شد که این معیار قابلیت داشت تا نتایج را به کل دیوان هر یک و بخش بزرگ‌تری از شعرای دو دوره تعمیم دهد. این عدد می‌توانست از اصل دواوین یا از کل گزیده‌های معتبر آنها تأمین شود.

## واحد محتوا (= واحد معنا)

### «عشق»

حضور و ظهور عواطف و احساسات شخصی و فراشخصی در شاعران و بیان دلنشین و تأثیرگذار آن در شعر آنان که گاه با جاذبه‌های موسیقی و آوازه‌های خوش همراه بوده (شمیسا، ۱۳۷۶: ۳۵)، قلمرو ادب غنایی فارسی را شکل می‌دهد. مؤثرترین و مهم‌ترین بستر ادب غنایی، مضمون «عشق» است که به خلق و پرورش شاهکارهای ادبی شعر و نثر

می‌انجامد. در لغت‌نامه‌ها و دایره‌المعارف‌ها ذیل واژه «عشق» می‌بینیم:

«عشق؛ شگفت دوست به حسن محبوب، یا در گذشتن از حد در دوستی... افراط است در حب از روی عفاف یا فسق (اقرب‌الموارد)... بسیاری محبت (تاج‌المصادر بیهقی) (دهخدا، عشق). «دوستی مفرط و محبت تام و آن در روان‌شناسی یکی از عواطف است که مرکب می‌باشد از تمایلات جسمانی، حس جمال، حس اجتماعی، تعجب، عزت نفس و غیره...» (معین، عشق).

«عشق (esq)، در تداول عامه عبارت است از هیجان و شوق جنسی مستمر و غلبه محبت نسبت به محبوبی که وصال او مطلوب است و به این معنی در ادب فارسی به حد وفور و مخصوصاً در غزل و همچنین در تغزل و تشبیب و گاه در سایر فنون شعری متداول است و از آن به محبت و نیز احیاناً به مهربانی هم تعبیر می‌کنند» (دایره‌المعارف مصاحب، ۱۳۵۶، ج ۲: ۱۷۳۶).

«بنیاد عشق با معرفت عاشق نسبت به کمالات معشوق نهاده می‌شود، که عشق همانا معلول علم (ادراک) عاشق نسبت به کمالات معشوق است. جمال هم از جمله کمالات است و از تعلق علم عاشق بدان عشق در وجود آید» (دادبه، ۱۳۶۷: ۸).

به دلیل گستره معنایی، گاه واژه‌های دیگری نظیر محبت، مهر، ارادت و... معنای «عشق» را افاده می‌کنند یا مقدمه‌ای برای دریافت آن می‌شوند: «ارادت به گفته ابن سینا در مبحث مقامات عارفان در اشارات، ارادت، حالتی است که در نتیجه شوق و رغبت به چنگ زدن در ریسمانی استوار بر کسی که نفسش به عقد ایمانی آرامش یافته است، عارض شود... تا اینکه از روح و لذت اتصال برخوردار شود... برخی مراتب و درجات ارادت را از میل تا عشق در نه مظهر برشمرده‌اند: ۱- میل ۲- ولع ۳- صبابه ۴- شغف ۵- هوی ۶- غرام ۷- حب ۸- ود ۹- عشق...» (لاشیء و شمس، ۱۳۷۵، ج ۷: ۴۰۷-۴۰۸).

سر ارادت ما و آستان حضرت دوست که هرچه بر سر ما می‌رود ارادت اوست (حافظ، ۱۳۹۰: ۵۸)



کهن شود همه کس را به روزگار ارادت مگر مرا که همان عشق اولست و زیادت  
(سعدی، ۱۳۸۵: ۳۳)

علاوه بر مفاهیم عرفانی، «عشق»، گستره وسیع و جامعی از مبانی آرمانی را که در بستر عواطف فراشخصی شکل می‌گیرند، پوشش می‌دهد. این مضمون علاوه بر منظر ادب غنایی، از مناظر هنر، فلسفه یونان و ایران (افلاطون، ابن‌سینا و سهروردی)، قرآن و روایات، مباحث حکمی و عرفانی و نیز ارتباط آن با سایر مفاهیم شناختی، قابلیت تحلیل معنایی دارد. در پژوهش پیش رو به بررسی تغییرات معنایی این مفهوم در ادوار مختلف شعر فارسی پرداخته شده است.

### زمینه محتوا (محتوای آشکار)

#### ۱- بازبایی مفهوم عشق در ادوار کهن شعر فارسی

##### واحد تحلیل ۱-۱: مفاهیم عاشقانه دوران شکوفایی

منطقه محتوایی: رهیافت عملکرد مفاهیم اصیل، انسانی و حماسی

در ابتدا لازم به ذکر است که هرچند آگاهی‌های ما از حدود شرایط تاریخ ادبیات می‌تواند در برداشت ما از مباحث توصیفی دخالت کند، می‌بایست تا آنجا که امکان دارد از داده‌های مرتبط با پیشینه‌های ذهنی، فاصله تحلیلی (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۰: ۵۴) بگیریم، اجازه دهیم تا حدود مفاهیم در حیطه شعری، خود را بنمایاند. ضمن آنکه بر این اساس، رابطه مفاهیم با یکدیگر مشخص شده، به استنباط می‌انجامد (باردن، ۱۳۷۵: ۱۳۳).

مفاهیم شعر دوران شکوفایی - که عمدتاً بر عصر سامانیان و غزنویان متمرکز است - نشانه‌هایی از ماهیت اصیل زندگی فردی و جمعی ایرانیان دارد. شکوفایی و رونق آثار نظم و نثر فارسی بعد از اسلام و دریافت‌های مطالعاتی از مرور ادب غنایی آن روز، نشان از رفاه نسبی اجتماعی و به تبع آن، آرامش خاطر و دل‌بستگی‌های واقعی شاعران به فرد یا محیطی دارد که محبوب و فرحبخش هستند.

احساسات بین عشاق به راحتی ابراز شده و عشق‌های اصیلی را به آنان هدیه می‌کند. این نشان از جمله در شعر رودکی (متوفی ۳۲۹) با صداقت ویژه‌ای بیان می‌شود و شادباشی‌های دوران کهن ایرانیان از مظاهری است که در شعر این دوره هویداست:

اکنون خورید باده و اکنون زبید شاد      اکنون برد نصیب حبیب از بر حبیب

(رودکی، ۱۳۷۵: ۳)

مفاهیم عاشقانه و لطیف مغازلات و رباعیات ملحونش سرشار از عواطف شخصی و شعر او بیانگر اوضاع مناسب اجتماعی و آرامش و فراخی عیش مردم در آن عصر است که رنگی از غم ندارد و حاکی از وجود زیست شادمانه و عاشقانه دوران اوست. ضمن آنکه این احساسات در پیوند با موسیقی طبیعی دلنشین شعرش که الهام گرفته از عاطفه و عشق درونی اوست، حد اعلایی از لوازم بلاغت (تأثیرگذاری) را در خود پنهان دارد. بر اساس داده‌ها، عشق این شعر، عشقی باورپذیر، حقیقی و دست‌یافتنی است. جانب‌داری عشق با توصیه به شادباشی و پرهیز از غم و اندوه، همراه با توصیف مجالس عیش و بزم و پرداختن به معشوق، از وجوه اصلی شعر عاشقانه اوست.

هم‌معنای این عشق‌های اصیل، گاه از زبان فردوسی (۳۲۹-۴۱۱) در حماسه، با مفاهیم کهن‌تر مانند اسطوره‌ها و نیز عاشقانه‌های داستانی رخ می‌نماید. پژوهش و کوشش فردوسی در نمایاندن زوایای اساطیری و تاریخی ایرانیان، برای تبیین عشق و افتخار ملی در جهت حفظ ایران و ایرانی، روی دیگر معنای عشق را جلوه می‌دهد. عشق در شاهنامه در سراسر اثر با حفظ کیان ایران و هویت ملی گره می‌خورد و در پهلوانی‌ها و دلآوری‌ها مجسم می‌شود؛ دلاورانی که توصیف قهرمانی آنها در سرودهای حماسی و شعرهای غنایی دیده می‌شود (صفا، ۱۳۷۴: ۳۴). فردوسی از این عشق در داستان‌های اساطیری و پهلوانی، با خلق صحنه‌های عاشقانه در خلال درام‌های حماسی، ملودرام‌های دلنشین مؤثر ایجاد می‌کند. گاه اقتضای این عاشقانه‌های داستانی، بنا بر اسنادی که او دیده بود، ساختارهایی اساطیری داشته‌اند. «منشأ شعر غنایی و عاشقانه، اوراد و ادعیه‌ای بود که در ستایش ایزدبانوان سروده و خوانده می‌شد. در شاهنامه، معمولاً در ستایش زنان باستانی و اساطیری چون رودابه، این معنی به خوبی مشاهده می‌شود» (شمیسا، ۱۳۹۶: ۸۰).

داستان عشق‌هایی همچون زال و رودابه، تهمینه و رستم، بیژن و منیژه، نمونه‌هایی از عشق‌های اساطیری و ارتباط آن با دو قدرت برتر اسطوره‌ها یعنی خدایان مرد و خدایان زن بوده است. خدایان مرد معمولاً در حماسه‌ها و قصاید و خدایان زن در رمانس‌های عاشقانه و غزل متجلی شده‌اند (همان، ۱۳۷۸: ۲۴۶). داستان‌هایی حماسی که ریشه در باورها و اعتقادات و نیز داستان‌هایی غنایی کهن دارند که نه تنها از رونق و

شکوه اثر نمی‌کاهند، که مایه تأثیرگذاری (بلاغت) اثر می‌گردند. در چنین روندی، تکامل پردازش و انسجام ذهنی و زبانی شاعر، علاوه بر نبوغ خاص او، جز با اشراف به زیرساخت‌های پنهان عشق در دل روایات کهن نمی‌تواند حاصل شده باشد و اینسان است که فرم حماسی از محتوای عاشقانه حماسی با زیرساخت‌های اصیل خلق می‌گردد و شاهنامه از دل داستان‌های غنایی اساطیری یا تاریخی پدید می‌آید و ساختار داستان‌های عاشقانه و داستان‌های پهلوانانه درهم تنیده می‌شود:

پس پرده اندر یکی ماهروی      چو خورشید تابان پر از رنگ و بوی  
دو ابرو کمان و دو گیسو کمند      به بالا به کردار سرو بلند  
(فردوسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۵)

ضمن آنکه داستان‌های غنایی مولد داستان‌های حماسی است و در بستر شاهنامه، جزئیات عاشقانه‌ها، سبب حفظ و پیوستگی و تداوم داستان است و یا شروع داستانی جدید را موجب گشته و بدین‌گونه سبب اتصال و انسجام محتوایی اثر برای رسیدن به هدف نهایی که عشق به ایران و حفظ هویت ملی است، می‌گردند. علاوه بر اینها شرح آلام و آرزوهای بشری نیز از جمله همسانی‌های عمیق عواطف و نیازهایی است که شاهنامه به نیکی از عهده آنها برآمده است.

در دوره غزنویان، گاهی جلوه‌های عشق در تغزلات لطیف قصیده‌سرایان دیگر از جمله منوچهری دامغانی (متوفی ۴۳۲) و فرخی سیستانی (متوفی ۴۲۹) حاکی از احساسات و عواطفی است که به راحتی ابراز می‌شوند. خیال و احساس، دو اصلی که کلام را سخت عاطفی می‌کند و منشأ بروز عشق در جهان آنان است، در اشعار شادی‌آفرین آنها در این زمینه درخور توجه‌اند؛ اشعاری که در وصف بزم معشوق و روزگار خوشی است که سراسر فرح‌بخشند با احساساتی بیرونی که حکایت از اشراف عاشق بر معشوق دارد؛ عاشقی که به وصال می‌اندیشد و معشوقی که دست‌یافتنی و مرید خواست و اراده عاشق است. تغزلات غنایی این دوره، غنای اشعار رودکی در وصف می و آواز و طرب را دارند و هنوز اصل بر شادباشی و شادخواری است. بیت زیر، نمونه‌ای از اشعار نغز آنان در عشق و وصف طرب است.

رفت یار من و من نژند و شیفته‌وار      به باغ رفتم با درد و انده بسیار  
(فرخی، ۱۳۷۵: ۶۶)

از سوی دیگر در واکاو‌های شعری دوران شکوفایی، با استخراج و تفسیر داده‌ها، مشخص شد که نقطه عطف رمزها و رهیافت‌های محتوایی، مفاهیمی هستند که منطبق بر جدول زیر، در نهایت محتواهای پنهان خاصی را نمایان می‌کنند:

جدول ۱- مفاهیم عاشقانه دوران شکوفایی

محتوای پنهان	مقوله	زیرمقوله	رمز
ارزش‌های فردی و بهره‌های اجتماعی و ملی، مسبب آزادی‌ها، تعامل‌های عاطفی، افتخار، آرامش روحی و نشاط جمعی‌اند.	احساسات واقعیات ادراکات اخلاقیات	احساسات شخصی، فعالیت‌های اصلی و جانبی، عواطف زیستی، خودآگاهی‌های شخصیتی، احساسات فراشخصی	بازتاب هدفمند داده‌های احساسی، عاطفی، زیباشناختی، آرزومندی، سخت‌و‌تندی، هویت‌بخشی

#### واحد تحلیل ۱-۲: مفاهیم عاشقانه دوران کمال

منطقه محتوایی: رهیافت عملکرد مفاهیم عاشقانه حکمی، روایی، انسانی و فراانسانی

#### آغاز تکامل

محتوای فکری شعر قرن ششم، برای بهبود و تلطیف شرایط دشوار زندگی آن روزگار حاوی مقادیر قابل ملاحظه‌ای از مفاهیم حکمی و غنایی است. این محتواها از ایران‌دوستی، انعکاس عواطف ملی و میهنی و ذکر مفاخرات ملی و یادکرد دوران پرشکوه باستانی ایران گرفته، تا نوعی عرفان به بلوغ نرسیده در غزل، تا روایات عاشقانه روح‌نواز، از ویژه‌ترین محتواهای فکری هستند که سعی در حفظ عشق دارند. این مفاهیم گاه در تغزلات قصاید، گاه در غزلیات و رباعیات و گاه در منظومه‌های داستانی به چشم می‌خورد. این مفاهیم گاه در غزلیات عاشقانه- عارفانه دیده می‌شود و گاه در همان حال در وجهی دیگر، با قطعاتی که یادآور شادباشی‌های شعر دوره پیش است، غنیمت شمردن زندگی را گوشزد کرده، انگیزه می‌آفریند.

گاه مانند خاقانی شروانی (۵۹۵)، هرچه را می‌اندیشیده و احساس می‌کرده، در شعر منعکس می‌کند (سجادی، ۱۳۹۰: ۵۷) و جدای از تسلط اعجاب‌انگیز بر قصیده، مفاهیم عاشقانه در غزلیات و رباعیاتش به همراه فرم زبانی ساده و محتوای عاطفی و قابل فهم سبب دلنشینی و تأثیرگذاری هرچه بیشتر می‌شود:

سوزی که در آسمان نگنجد دارم      وان ناله که در دهان نگنجد دارم  
گفتی ز جهان چه غصه داری آخر      آن غصه که در جهان نگنجد دارم  
(سجادی، ۱۳۹۰: ۲۱۷)

یا در اندیشه والای نظامی (۶۱۴) که در شیوه خلق داستان عشق زبانزد است. نگاه او در راستای عشق انسانی، به خلق منظومه‌های عاشقانه بی‌بدیل معطوف می‌گردد که با بهترین تصاویر، بیانگر تعالی اندیشه عاطفی و سبب حفظ و طراوت منظومه‌های عاشقانه او تا به امروز می‌شود. استواری فکر و قوای تخیل شاعرانه به همراه چیره‌دستی در به کار بردن انواع آرایه‌های ادبی و هنری در شیوه پردازش عشق، تشریح و تبیین جایگاه عشق و جامعیت سخنان، آرای او و عملی بودن و صحت آنها، سبب شده تا او نیز همچون ارسطو، دارای بوطیقای ویژه‌ای باشد (شمیسا، ۱۳۷۸: ۸۹-۹۰).

... من قوت ز عشق می‌پذیرم      گر میرد عشق، من بمیرم  
پرورده عشق شد سرشتم      جز عشق مباد سرنوشت‌م...  
(نظامی، ۱۳۷۹: ۷۷)

همچنین انوری (۵۸۳) نیز که از بزرگ‌ترین مدیحه‌سرایان و قصیده‌پردازان تا عصر خود بوده است، در غزلیات با زبانی ساده و نرم، سخن عاشقانه بسیار تأثیرگذار دارد. غزل او همانند تغزلات طبیعی و لطیف فرخی و منوچهری، سرشار از گفت‌وگوهای عاشق و معشوقی است که روحی سلیم و عواطفی رقیق دارند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۵۵).  
حسن تو گر بر همین قرار بماند      قاعده عشق استوار بماند  
از رخ تو - گر برین جمال بمانی -      بس غزل تر به یادگار بماند...  
(همان: ۲۲۳)

#### دوره کمال

پس از سر آمدن حکومت غزنویان، نزدیک به سه قرن -از قرن هفتم تا اواخر قرن نهم- با از بین رفتن سلامت مدنی، رفاه مردمی، نابودی آرامش و آسایش اجتماعی، دیگر خبری از شادی و شادباشی‌های قرن چهارم و پنجم در احوالات جامعه دیده نمی‌شود. در چنین محیطی، روح شعر نیز که بازتاب آیین زندگی جوامع بشری است، به انزوای غم و تفکر پناه می‌برد و در قالب مفاهیم درون‌گرای عرفان و غزل نمود پیدا

می‌کند. غزل، ظرفیت تمام و کمال مفاهیم عاشقانه را از هر دو نوع احساسی و عرفانی داراست. عرفان نیز که یکی از ویژه‌ترین مختصات شعری این دوره است، جلوه‌ی تعالی‌یافته عشق را در شعر نشان می‌دهد و آنچه را که ارائه می‌کند، آمیزه‌ای است از فلسفه و ادب غنایی؛ چه در قالب غزل، چه در منظومه‌ها و مثنوی‌های عرفانی.

بدین شیوه، عطار (۶۲۷) که از شاعران بزرگ متصوفه به شمار می‌آید، با غزلیات و رباعیات و از همه مهم‌تر، با مثنوی عرفانی منطق‌الطیر خود، مهم‌ترین مضامین عاشقانه و عارفانه را می‌آفریند که در آن حقایق عرفان را در کمال روش‌شناسی<sup>۱</sup> مکتب عشق، که در واقع کمال‌یافته‌ترین صورت منطق این مکتب است و عقل، نقل آن را تأیید می‌کند (دادبه، ۱۳۸۴: ۶۸ و ۷۲)، به سالکان راه حقیقت می‌آموزد. در غزلیات نیز زاویه دید منحصر به فرد او در عشق، حتی در به کار بردن رمزهای عرفانی به مدد او آمده و در نفوذ حقایق عرفان در دل‌ها موفق گشته است:

عاشقانی که همچو عطارند در ره عشق بی مجاز آیند  
(عطار، ۱۳۷۳: ۳۳۴)

اما در حیطه عاشقانه‌های قرن هفتم، سعدی (وفات ۶۹۱) جدای از مواضع تعلیمی در گلستان و بوستان، احوالات عاشقانه را که حاکی از تجارب انسانی چندسویه است (شایگان، ۱۳۹۵: ۸۸)، با غزل خود در صدر تمام انواع شعر غنایی ادب فارسی قرار داده است. از آنجا که سعدی، شاعری متفکر و متعهد و مصلح اجتماعی است، آموزه‌های او بی‌شک در راستای اصلاح و ارائه‌ی صحیح‌ترین روش به نفع جامعه مدنی و زندگی فردی است. بوستان و گلستان بیانگر نظام فکری منسجمی برای رسیدن به آرمان‌شهر بشری است و بی‌تردید با این نظام فکری در غزلیات نیز پیام‌ها و راه‌کارهای مؤثرتری را ارائه می‌دهد (دادبه، ۱۳۹۰: ۹۹). در گلستان و بوستان، آموزش‌های مستقیم را در نظر دارد و در غزل، با غنایی‌ترین صورت ممکن به آموزش‌هایی غیر مستقیم دست می‌زند (وحدی، ۱۳۹۰: ۵۵-۵۶).

آدمی صورت اگر دفع کند شهوت نفس آدمی خوی شود، ورنه همان جانورست  
(سعدی، ۱۳۸۵: ۶۶)

بی‌شک عشق در غزل سعدی که با هر دو وجه انسانی و فرانسسانی حضور دارد، با

مبانی تعلیمی اندیشه او هم‌راستاست (موحد، ۱۳۹۶: ۱۱۱). مفهوم عشق از جانبی دیگر در غزل عرفانی مولوی (۶۷۲) خلاصه می‌شود که تلفیقی است از احوالات و رموز حقایق عرفان و عواطف شدید و اندیشه‌های بلند او؛ عشق و ارادت به مرادی چون شمس تبریزی که نمونه‌ای از انسان کامل است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۱۷).

تا به دید آمد شعاع شمس تبریزی ز شرق جان مطلق شد زمین و آسمان، ای عاشقان (همان: ۳۸۷)

در تعریف انسان کامل چنین گفته‌اند: «انسان کامل، موجودی است که به وسیله او، سرّ حق به حق ظاهر می‌گردد. مراد از سرّ حق نیز کمالات ذاتیۀ خداوند است که تنها انسان قادر است آنها را نشان دهد... چون انسان کامل جمیع اسمای حق تعالی است، پس خدا را باید به وسیله او شناخت» (دادبه و اعوانی، ۱۳۸۹: ۱۵۴). در مثنوی نیز از همان سرآغاز با بیان تأثیرگذار از نی و جست‌وجوی عاشقانه وطن اصلی و درد و سوز فراق و جدایی از نیستان، زبان حال عشق است (شایگان، ۱۳۹۵: ۶۷-۶۸).

حافظ (۷۹۲) شاعر غزل‌های عاشقانه و عارفانه و رندانه، با پیوندی از عاشقانه‌ها و عارفانه‌ها، باب تأویل‌های گوناگون را بر معنای عشق می‌گشاید و در عین حال به ناچار به سبب بحران‌های سیاسی و مبارزه علیه اختناق حاکم بر جامعه، به روش هنری خاص خود در بیانی متفاوت، نیازها و آرمان‌های انسانی را بازگو کرده و اتفاقاً این نقطه عطفی در تمایز شعر او با شاعران قبل و پس از خود می‌گردد. از این‌رو با بار معنایی گوناگونی در شعر حافظ مواجه‌ایم که باید بر اساس موازین دقیق علمی، یعنی با پرهیز از یکسونگری معنایی یا تأویل‌های بی بنیاد، با تکیه بر شمول معنایی، معانی و زوایای مختلف شعر او را نمایان کنیم (دادبه، ۱۳۷۷: ۱۳). ضمن آنکه یکی از شاخص‌ترین مبانی فکری و جهان‌بینی او، مفهوم رندی است که با پیوند به عشق، آرمان‌های انسانی را به نمایش می‌گذارد. «... تمام مباحث در مکتب رندی، حول محور عشق می‌چرخد و نظام حکمت عملی در جهان‌بینی حافظ از عشق و جهان‌بینی عاشقانه مایه می‌گیرد و پیام‌های انسانی برآمده از جهان‌بینی عاشقانه یا «مذهب عشق» که فرازمان است و محدود به زمان و دوره‌ای خاص نیست، آن هم با زبان و بیان حافظ به گوش انسان معاصر، انسان روزگار ما می‌رسد» (همان، ۱۳۹۵: ۳۳).

شاعران این دوره در آفرینش عشق، به دو بعد جسمانی و روحانی توجه دارند که در آن معشوق والامقام، گاهی حتی فرایافتی و آرمانی است. شاعران با تحول ساختار اندیشه در مبانی غنایی، در بیان تعالی عشق به عرصه وسیعی از مضامین عاشقانه و عارفانه نائل می‌شوند. بستر خلق مفاهیم عاشقانه غزل غنایی در این دوره مانند ذات خود ادبیات غنایی درون‌گرا، خیال‌انگیز، عاطفه‌برانگیز، عشق خیز و احساس‌آمیز است. از سوی دیگر پس از واکاوی‌های شعری مشخص شد که داده‌ها و محتوای برآمده از شعر دوران کمال، در پیوستگی معناداری، مفاهیمی را شکل می‌دهند که منطبق بر جدول زیر، در نهایت محتوای پنهان خاصی را نمایان می‌سازند:

جدول ۲- مفاهیم عاشقانه دوران کمال

محتوای پنهان	مقوله	زیر مقوله	رمز
تمایلات شدید عاطفی، در کنار گرایش‌های معنوی روزافزون و مطالبات اجتماعی، نشان از شوق و امید و ترس دارد.	احساسات ادراکات توصیفات فراواقعیات	احساسات شخصی احساسات فراشخصی عواطف انسانی عقاید معنوی	بازتاب هدفمند داده‌های احساسی، عاطفی، زیباشناختی، معناشناختی، آرزومندی، آرمان‌خواهی

واحد تحلیل ۱-۳: مفاهیم عاشقانه دوران دوام  
منطقه محتوایی: رهیافت عملکرد مفاهیم عاشقانه انسانی و فراانسانی  
آغاز تداوم

در این دوران، اندیشه‌ها و معانی عاشقانه در تاب‌آوری قابل تأملی تداوم می‌یابند. هرچند شاعران ابتدایی این دوره، تاجایی که توانستند از خیال‌پردازی‌ها و ابراز عواطف غنایی و تمایلات عرفانی در دوره کمال فاصله گرفته و با همان روش غزل‌سرایی، در شکل‌دهی به روابط عاشقانه، با تمرکز بر واقعیت‌گرایی در شعر و بیان کنش‌ها و واکنش‌های واقعی در روابط، عاشق و معشوق را در مرتبه‌ای نسبتاً مساوی دیدند، عاشقی که عشق می‌ورزد و معشوقی که واقعی و متعادل است، از آنجا که در محدودیت‌های اجتماعی آن دوران، ابراز عشق به زنان را جایز نمی‌دیدند، معشوق مذکر را معشوق غزل آن دوره معرفی کردند (شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۵۸).



ما را میازار این همه، چندین جفا با ما مکن / آغاز عشق است ای پسر، اینها مکن اینها مکن  
(وحشی بافقی، ۱۳۷۱: ۱۲۸)

و به همین جهت از رونق و اعتبار غزل کاستند. این یک‌جانبه‌گرایی در بیان حقیقت، نگاه آنان را محدود کرد و طراوت شعر آنان را از بین برد و به ابتذال گرایید؛ اما از هم‌راستایی با معانی عاشقانه عقب نماند.

#### دوره دوام

از اوایل قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم، تغییرات اجتماعی و فرهنگی از جمله کسادی بازار مدح، تمایل شاعران به مراوده و سفر به اطراف ایران به‌ویژه هند، تغییراتی در محتوای فکری و فرم زبانی شعر این دوره پدید آورد که یکی از مهم‌ترین آنها، ارتباط تنگاتنگ محتوای فکری با فرم ساختاری شعر این دوره است؛ تک‌بیت‌هایی که دست شاعر را برای خلق مضامین جدید، تا حد زیادی بازمی‌گذارند و شرایط و تخیلات سیال ذهنی را برای هرچه غنی‌تر شدن شعر فراهم می‌آورند و بدین طریق از هر موضوعی، مضمونی دلپذیر و دلنشین پدید می‌آورد و گاه در کنار هم شکل غزل به خود می‌گیرند. بدین ترتیب شاعران این دوره با قوای احساس و تخیل شاعری در بیان عاشقانه‌های تأثیرگذار موفق بودند، چنان‌که صائب (م ۱۰۸۰) در این دوره بیشترین تعداد غزل را دارد که در آنها عواطف عاشقانه، امید وصال و احساسات شورانگیز به وضوح دیده می‌شود.

گاه در غزل‌های این دوره، مواعظ حکمی یا اندیشه‌های عرفانی نیز دیده شده که بخش عمده‌ای از غزل‌های صائب نیز حاوی چنین محتوایی است که در قالب مضامین جدید و آموزنده، در خدمت نیازها و عواطف انسانی است و اغلب آنها در حکم مثل سایر تا امروز کاربرد دارد و بر سر زبان‌هاست. علاوه بر آن به دلیل توجه زیاد به غزلیات حافظ، در غزل‌سرایی با خلق مضامین بدیع عاشقانه در فصاحت و بلاغت آفرینی توفیق می‌یابد.

مفهوم عشق در سبک هندی، بیان همان مسائل غنایی شاعران پیشین است که به ایجاز گراییده و با توجه به آنکه شعری معناگراست، نه فقط به روابط عاشق و معشوق، که به طرح کلی عشق و مضامین وابسته به آن پرداخته است.

در شعر این دوره نیز پس از تفسیر داده‌ها و تلفیق با رهیافت‌ها، مفاهیمی به دست آمد که منطبق بر جدول زیر، محتوای پنهان خاصی را آشکار می‌کردند:

### جدول ۳- مفاهیم عاشقانه دوره دوام

محتوای پنهان	مقوله	زیر مقوله	رمز
زیبایی‌های عاطفی بر واقعیت‌های زندگی تفوق دارند.	احساسات واقعیات	احساسات شخصی عواطف انسانی	بازتاب هدفمند داده‌های احساسی، مادی، زیبایی‌شناختی

#### واحدتحلیل ۱-۴: مفاهیم عاشقانه دوران بازشکوفایی

منطقه محتوایی: رهیافت مفاهیم عاشقانه انسانی (دوره شکوفایی و کمال)

با استقرار سلسله قاجاریه، دگرگونی‌های سیاسی و در پی آن تغییر شرایط اجتماعی، تحولات فرهنگی در هنر و ادبیات رقم خورده و در رجعتی سبکی، شاعران این دوره در شعر، به شیوه کهن ادبیات فارسی در قرون ۴ و ۵ و ۶ بازگشتند. شاعرانی مانند قآنی (۱۲۷۰-۱۲۲۳) به شیوه فرخی سیستانی و انوری به سبک قصاید دوره شکوفایی می‌سرودند و در غزل نیز شاعران به شیوه سعدی و حافظ در دوره کمال توجه ویژه‌ای داشتند.

در بررسی مفهوم عشق در این دوره، توجه به تغزلات قصاید و غزل حائز اهمیت است. در غزل با زبان و فکر خاص و با دقت و تتبع در زیبایی‌شناسی عشق غزل کهن فارسی، از جمله حالات عاشق و صفات ظاهری و باطنی معشوق، معروف‌ترین غزل‌های عاشقانه یا عارفانه شعر فارسی را پدید آوردند. هرچند مفهوم عشق در دوره بازگشت به ادبیات کهن، در غزل به وصف و مدح معشوق معطوف بود، تمام خصوصیات معشوق غزل سنتی در آن دیده نمی‌شود. این امر با نگرشی به هنر نقاشی آن عصر هم قابل تطابق است. «در نقاشی ایرانی و خاصه نقاشی نیمه نخست قاجار غالباً چهره‌ها و اندام‌های آرمانی دارای عناصر مشترک فی‌مابین نوعیت جنسی مؤنث و مذکر هستند. به سخن دیگر، عمدتاً چهره‌ها و حتی اندام افراد دارای ویژگی‌های نیمه‌زنانه است. این مسئله که چرا باید پیکره‌های مردان غالباً مشابه زنان تصویر شود، نکته‌ای است که می‌توان ریشه‌های نمادین و زیباشناسانه آن را در ادبیات ایرانی جست‌وجو کرد» (علی‌محمدی اردکانی، ۱۳۹۲: ۱۲۹).

از سوی دیگر پس از واکاوی‌های شعری با استخراج و تفسیر داده‌ها، مشخص شد که نقطه عطف رمزها و رهیافت‌ها، مفاهیمی هستند که منطبق بر جدول زیر، محتوایی پنهان را شکل می‌دهند:

جدول ۴- مفاهیم عاشقانه دوران بازشکوفایی

محتوای پنهان	مقوله	زیر مقوله	رمز
تمایلات عاطفی فردی و جمعی در راستای نیازها تغییر پذیرند.	احساسات واقعیات ادراکات	احساسات شخصی عواطف انسانی احساسات فراطبیعی	بازتاب هدفمند داده‌های احساسی، زیباشناختی، معناشناختی، نیازشناختی

## ۲- بازیابی مفهوم عشق در شعر معاصر فارسی

واحد تحلیل ۲-۱: مفاهیم عاشقانه دوران گذار

منطقه محتوایی: رهیافت تغییر نگاه به مفاهیم عاشقانه انسانی، آرمانی و میهنی دوره پیشاگذار

انقلاب مشروطه، عامل جدیدی برای دگرگونی‌های فکری و فرهنگی ایران شد و یکی از نوآوری‌هایی را که تا آن زمان در شعر فارسی رخ نداده بود، رقم زد؛ تقسیم شعر فارسی به دو بخش سنتی و نوین که تحولی شگرف در ادبیات فارسی به شمار می‌آمد. در این تحول، ساختار شعر به شدت دستخوش تغییراتی می‌شد که ماهیتاً ریشه در تغییر مبانی اندیشه اجتماعی و نوع نگاه شاعران به مسائل روز داشت که محتوایی نوین برای تولید شعر آن دوره بودند. در اصل، مفاهیمی که آرام‌آرام از دوره قبل در حال نفوذ به شعر فارسی بودند، بروز و ظهورشان در این دوره حتمی و علنی شد. مفاهیمی که به سبب آشنایی ایرانیان با غرب و تفکر غربی وارد شعر فارسی شده بود و شاعران اندیشمند، رؤیای تحقق آن را در جان و دل می‌پروردند؛ مفاهیمی از جمله عشق به آزادی، عشق به وطن و میهن‌پرستی، نقد و طرد اندیشه و باورهای کهن خرافی، یا به عبارت دیگر تجددخواهی و روح نوجویی با سنت‌شکنی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (رحیمیان، ۱۳۹۳: ۱۱)، طرح موضوع تساوی حقوق زنان با مردان، دلبستگی به فرهنگ مدرن و آداب جدید مدنی و ... .

این عوامل در کنار دل‌زدگی شدید از شعر سبک بازگشت و رجعت کهن و تکراری آن، شاعران این دوره را بر آن داشت تا به دنبال فرم نوین ادبی و انتخاب زبان شعری نزدیک به زبان مردم باشند که گنجایش بیان محتواهای فکری جدید را داشته باشد. مفهوم عشق نیز در این دوره با مفاهیم غنایی آن در عشق و توجه به زن، حب وطن و آزادی‌خواهی و حقوق مدنی و ... در نقش معشوق تجسم یافت که با معشوق دوره

بازگشت به کلی متفاوت بود. پس از قاجارها، در دوره پهلوی، موج نوگرایی با یک تحول درونی به اوج شکوفایی خود می‌رسد که در دو جریان پیگیری می‌شود. جریان تلفیق افکار نو با ادبیات سنتی و جریان تغییر سبک اصلی -سبک شعر نو- که در آن فرم و محتوا و زبان، نوین و خلاقانه بود.

#### دوره گذار

نیما (۱۲۷۶-۱۳۳۸ هـ.ش)، شاعر عواطف شخصی و فراشخصی است؛ عواطفی که با طیف‌های گوناگون طبیعی بشری، همراه با طبیعت با تمام امکانات آن، با احساسات انسانی در پیوند است که گاه به صورت سمبل و گاه به صورت موتیف، نقش ویژه‌ای دارند. نیما پیش از آنکه خالق شعر نوین باشد، راوی محتواهایی نوین است که در نهایت بلوغ به شعر نو می‌انجامد. شعر نیما در حالات غریبی، گاه به شعر سمبولیست‌ها بسیار نزدیک می‌شود و چنان‌که لازمه اصول فکری آنهاست، با توصیف مناظر و حوادث خاص، گاه با ترس و نگرانی، گاه با توصیف اندوه‌باری از طبیعت، به مدد احساس و تخیل، به شرح حالات روحی می‌پردازد که در میان آزادی کامل با موسیقی کلمات و آهنگ و رنگ تصویر وقایعی را توصیف می‌کند که هر خواننده‌ای آن را نسبت به درک و احساس خود می‌فهمد (سیدحسینی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۵۵۱).

از سوی دیگر پاره‌ای از اشعار نیما، متمایل به مکتب رومان‌تیسیم فرانسوی است؛ همان مکتبی که در آن اصل بر بیان آزاد حساسیت‌های انسان و تأیید حقوق فردی است و در حقیقت باید فراتر از آن بر مبنای گسترش اندیشه بشری دیده شود؛ همان اندیشه‌ای که ریشه آن، بخشی در گذشته و ضمیر ناآگاه جمعی اوست و بخشی دیگر در آینده‌ای روشن که مانند آرمان‌شهری به دنبال آن است و می‌خواهد آن را بیافریند. (همان، ج ۱: ۱۶۲). در این مکتب بر اصولی تأکید می‌شود که از جمله آن به آزادی، شخصیت، هیجان و احساسات باید اشاره کرد (همان: ۱۷۹-۱۸۳).

شعر نیما دارای دو جنبه یا درون‌مایه برجسته است: زمینه اجتماعی-سیاسی و بعد تغزلی-رومان‌تیسیم (رحیمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۲). دغدغه‌های فکری و دل‌مشغولی‌های روحی نیما گاه با بیانی ابهام‌آمیز و پرده‌پوشی‌های شاعرانه، گستره وسیعی از نمادهای طبیعت، عشق به مردم و مسائل اجتماعی و تعلقات فردی را در برمی‌گیرد که با شناخت رنج پنهان او درک می‌شود. شعر نیما، گاه نیازمند تدبّر و تأمل و تعبیر است و گاه به راحتی

دریافت شده، سخت تأثیرگذار است و از این رو خالق سبک جدید شعر فارسی در بیان عواطف و احساسات بشری دست به تحولی شگرف زده است؛ عشقی انسانی و در نگاهی رو به بالا، عشقی آرمانی. شعر نو بعد از نیما یوشیج، در شعر پیروانش مانند سهراب سپهری و... ادامه می‌یابد.

همپای شعر نیمایی، غزل نیز به عنوان اصلی‌ترین قالب شعر غنایی، در جهت بیان اوضاع و احوال انسان معاصر و عواطف و آلام و آرزوها و آرمان‌های او، با پشتوانه قوی فرهنگی- هنری خود، عرصه رسالت‌های نوین می‌شود. در آغاز مشروطیت، با تحول ادبی آن روز، غزل هم در فراز و نشیب مضامین جدید بود. سپس در دوران پهلوی و تحول در شعر و خلق قالب جدید نیمایی، مفاهیم و کلیات ذهنی شاعران غزل‌گو نیز متحول شد و این امر سبب نوپردازی در قالب کهن غزل شد.

به موازات شعر نو، غزل نیز در افق‌های فکری و تحولات اندیشه‌ای این دوره تجدید می‌یافت. مفاهیم عاشقانه این تحولات اندیشه‌ای، گاه مبانی فردی، گاه مبانی اجتماعی یا سیاسی را شامل می‌شد که در آن معشوق، ایدئولوژی، جهان‌بینی، آزادی، عدالت و آرمان‌های انسانی بود. غزل‌هایی که تماماً حاوی محتوایی نو، با بیان احساسات انسان معاصر -از خود شاعر تا اجتماع پیرامون او- هستند. نمونه غزل‌های برتر این دوره فراوانند. پس از آن، گونه جدید غزل با حسین منزوی و سیمین بهبهانی در نوع تصویری زبازد است.

خفته در من دیگری، آن دیگری را می‌شناسد چون ترجم بشکن، آنکه آن پری را می‌شناسد (بهبهانی، ۱۳۹۵: ۵۴)

مگر این باد خوش از راه عشق آباد می‌آید که بوی عشق‌های کهنه از این باد می‌آید (منزوی، ۱۳۹۵: ۲۲۳)

#### دوره پساگذار

در ابداع سبک نوین از شعر معاصر به نام «شعر سپید»، نگرش شعری احمد شاملو (۱۳۰۴-۱۳۷۹ هـ ش)، با جریان‌های سیاسی و اجتماعی دوره خود، ارتباط و همسویی قابل ملاحظه‌ای دارد. حساسیت و دقت نظر شاملو در شعر، با یأس‌ها و بدبینی‌هایی که البته بسیار دردمندانه ابراز می‌شود، با فضای تاریک جامعه در هم می‌آمیزد و ارائه می‌شود. ذهن فعال و نقاد شاملو نیازمند آن بود که در شعر به شیوه‌ای دست یابد که

دست او را در لحظه‌های حساس در بیان احساس و پیام‌های شاعرانه بازگذارد تا او بتواند از تمام امکانات فردی و جمعی به نفع شعر بهره گیرد: «شعر رهایی است، نجات است و آزادی...» (شاملو، ۱۳۸۰: ۱۵۴).

مفهوم عشق در شعر شاملو، گستره وسیعی از عواطف شخصی عاشقانه و آرمان‌های سیاسی و اجتماعی است. به علاوه در وجه اجتماعی، عاشقانه‌های فولکلوریک و ترجمه‌های اشعار عاشقانه ادبیات جهان را در کارنامه غنایی خود دارد. یکی از شاخص‌ترین مضامین عشق شاملو، در اندیشه و شعر عاشقانه او در «آیدا» متجلی می‌شود. اصلاً گویی آیدا، تجلی عشق در اکثر اشعار اوست که گاه پنهان و گاه آشکار و پرهیاهو است. معشوق شاملو، عینی، دست‌یافتنی و توانمند است، که بر زندگی شاعر تأثیر ویژه‌ای دارد. یکی دیگر از موتیف‌های شعر شاملو، امید است. امید که مظهر عشق و آرمان اوست، از مهم‌ترین عناصر برای رسیدن به آرمان‌شهر شاعران است. پایایی بسیاری از اشعار او نیز ادامه همان عاشقانه‌هایی است که اساس تفکر انسان‌مدارانه دوره گذار را شکل می‌دهد.

در این دوره نیز پس از بررسی‌های شعری با استخراج و تفسیر داده‌ها و انطباق با رهیافت‌های محتوایی، مفهیمی مشخص شد که منطبق بر جدول زیر، محتوای پنهان ویژه‌ای را از خود بروز دادند:

#### جدول ۵- مفاهیم عاشقانه دوران گذار

محتوای پنهان	مقوله	زیر مقوله	رمز
تمایلات عاطفی همسطح با مطالبات اجتماعی، نوید زندگی بهتر می‌دهد.	احساسات ادراکات واقعیات فراواقعیات	احساسات شخصی عواطف انسانی احساسات فراشخصی	بازتاب هدفمند داده‌های احساسی، عاطفی، زیباشناختی، آرمان‌خواهی، هویت‌بخشی

در واپسین بخش، تم‌های ایجاد (استخراج) شده در محتواهای پنهان به عنوان درون‌مایه‌های اساسی هر دوره، همگرایی خاصی را بروز داده‌اند. «ایجاد تم‌ها، شیوه‌ای است که مضامین و معانی اساسی را در مقوله‌ها با هم مرتبط می‌سازد» (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۱۶)، چنان‌که تم‌ها را رشته‌ای از معانی برجسته می‌دانند که حوزه به حوزه تکرار می‌شوند و می‌توانند مبین محتوای پنهان متن باشند (همان).

جدول ۶- مقایسه تم‌های ایجادشده (بازتاب تفاسیر محتوایی عشق)

شعر معاصر	شعر کهن
احساس	احساس
تمایلات جسمانی	تمایلات جسمانی
حس اجتماعی	عواطف جمعی
شور و نشاط	شور و شرف
مهرورزی	محبت
حق طلبی	حق طلبی
ایثار	افتخار
اشتیاق	اشتیاق
دوستی	ارادت
امید	آرزومندی

### نتیجه‌گیری

به دنبال دستیابی به نتایج معنایی مفهوم «عشق»، در این تحقیق از روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد تحلیل جهت‌دار بهره گرفته، با تمرکز بر تحلیل‌های نظری موجود و استنباط و تفسیر داده‌ها، محتواهای پنهان را به منزله تم‌ها استخراج و شاخصه‌های همسانی معنایی این مفهوم را دریافت کردیم. آنچه به شکل جامعی از روند منطقی ادواری در این مفهوم حاصل آمد، بازتابی هدفمند از رمزها و مقوله‌های یکسان بود که به تفاسیر محتوایی مشابهی انجامید. این یافته‌ها نشان از آن داشت که معنای عشق، در بستر دگرگونی اندیشه‌ها و کارکردهای شعر فارسی، نه تنها دچار تغییرات بنیادین نگشته است، بلکه به بنیان‌ها و عملکردهای مثبتی انجامیده که به نفع مخاطب خود تمام شده است. پس این مفهوم علاوه بر آنکه مختص ژانر عاشقانه است، در تمام ژانرها همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین درون‌مایه‌های مهم، در انسجام پیوندهای ادبی-عاطفی، حضوری مؤثر دارد.

با هدف‌گذاری واحد معنایی «عشق» در مضامین همگرا، نتایج حاصله با توجه به همانندی عمده مقوله‌ها و همسانی تم‌ها، مبین همسانی معنایی مفهوم عشق است. پس علی‌رغم تغییرات ساختاری و محتوایی در دوره‌های شعر فارسی، می‌توان به ثبات

معنایی مفهوم عشق تأکید کرد. اختلافات ساختاری- ادبی هرگز به گستردگی معنایی این مفهوم دامن نزده است، بلکه فراوانی داده‌های عاطفی و تکرارشوندگی آنها نیز در این قیاس تفسیری، نشان از این همسانی دارد. بستر عوامل محیطی و شرایط اجتماعی دوران که از مهم‌ترین علل تغییر اندیشه‌ها و تغییر احوالات است، مفهوم «عشق» را با دگرگونی‌هایی، از شکلی به شکل دیگر درآورده، اما در شمول معنایی با همسانی موفقی، هویت آن را حفظ کرده است.

محتواهای برآمده هم‌معنا در تم‌ها، عمده‌ترین نیازهای عاطفی انسان معاصرند که در شعر تأمین شده و نشان می‌دهند که شعر امروز در بستر زمان، پیوندهای محکم فرهنگی- عاطفی خود را با شعر دیروز حفظ کرده و بر آن اصرار دارد. در حقیقت آنچه در این سیر دگرگونی تشخیص دارد، کارآمدی «عشق» است که به انسجام پیوندهای فرهنگی دیروز و امروز کمک شایانی کرده و این مهم با همسانی معنایی این مفهوم رقم خورده است. عشقی که در قرون کهن، برآورنده مهم‌ترین نیازهای بشری و هدف زندگی بوده است، نه تنها از اصالت خود دور نیفتاده، بلکه با هم‌پوشانی معنایی، با همان رسالت در دوره معاصر، در تکاپو، پایا و پویاست.



## منابع

- آسا برگر، آرتور (۱۳۸۳) روش‌های تحلیل رسانه‌ها، ترجمه پرویز اجاللی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- اتسلندر، پیتر (۱۳۷۱) روش‌های تجربی تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه بیژن کاظم‌زاده، مشهد، آستان قدس.
- اشتراوس، انسلم و جولیت کریبن (۱۳۹۰) مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، ترجمه ابراهیم افشار، تهران، نی.
- اوحدی، مهرانگیز (۱۳۹۰) «ضربانگ هستی در شعر سعدی و نقش تعلیمی آن»، فصلنامه جستارهای ادبی، شماره ۱۱، صص ۵۵-۵۶.
- ایمان، محمدتقی و محمودرضا نوشادی (۱۳۹۰) «تحلیل محتوای کیفی»، فصلنامه پژوهش، شماره ۲، صص ۱۶ و ۸.
- باردن، لورانس (۱۳۷۵) تحلیل محتوا، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی‌دوزی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- بهبهانی، سیمین (۱۳۹۵) مجموعه اشعار، چاپ نهم، تهران، نگاه.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۰) دیوان غزلیات، به کوشش قاسم غنی و محمد قزوینی، چاپ دهم، تهران، زوار.
- دادبه، اصغر (۱۳۶۷) «عالم خیال و خیال معشوق»، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۵۰، ص ۸.
- (۱۳۷۷) «شمول معنایی شعر حافظ و تأویل‌های یکسونگرانه»، فصلنامه فرهنگ اصفهان، شماره ۹ و ۱۰، ص ۱۳.
- (۱۳۸۴) «منطق الطیر، صورت نهایی روش‌شناسی مکتب عشق»، فصلنامه اشراق، شماره ۲ و ۳.
- (۱۳۹۰) «نقش تعلیمی غزل در آرمانشهر سعدی»، فصلنامه جستارهای ادبی، شماره ۱۲، ص ۹۹.
- (۱۳۹۵) «پیام حافظ به انسان امروز»، فصلنامه جستارهای ادبی، شماره ۳ و ۴، ص ۳۳.
- دادبه، اصغر و غلامرضا اعوانی (۱۳۸۹) «انسان کامل به روایت ابن عربی»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره ۳۴، ص ۱۵۴.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، لوح فشرده، دانشگاه تهران.
- رحیمیان، هرمز (۱۳۹۳) ادوار نثر فارسی، چاپ هشتم، تهران، سمت.
- رودکی، ابوعبدالله جعفر (۱۳۷۵) گزیده اشعار، تصحیح خلیل خطیب رهبر، چاپ چهاردهم، تهران، صفی‌علیشاه.

- سجادی، ضیاءالدین (۱۳۹۰) شاعر صبح، چاپ یازدهم، تهران، سخن.
- سعدی شیرازی، مصلح ابن عبدالله (۱۳۸۵) کلیات، محمدعلی فروغی، چاپ سوم، تهران، زوار.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۹۳) مکتب‌های ادبی، جلد اول و دوم، چاپ هفدهم و هجدهم، تهران، نگاه.
- شایگان، داریوش (۱۳۹۵) پنج اقلیم حضور، چاپ هفتم، تهران، فرهنگ معاصر.
- شاملو، احمد (۱۳۸۰) مجموعه آثار، چاپ دوم، تهران، زمانه-نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۹) گزیده غزلیات شمس، چاپ سیزدهم، تهران، شرکت سهامی و امیرکبیر.
- (۱۳۹۴) مفلس کیمیا فروش، چاپ پنجم، تهران، سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶) انواع ادبی، چاپ پنجم، تهران، فردوسی.
- (۱۳۷۸) نقد ادبی، تهران، فردوس.
- (۱۳۹۳) کلیات سبک‌شناسی، چاپ چهارم از ویراست دوم، تهران، میترا.
- (۱۳۹۴) سبک‌شناسی شعر، چاپ هفتم از ویراست دوم، تهران، میترا.
- (۱۳۹۶) شاهنامه‌ها، تهران، هرمس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴) حماسه‌سرایی در ایران، چاپ ششم، تهران، فردوسی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۳) دیوان، محمد درویش، چاپ پنجم، تهران، جاویدان.
- علی‌محمدی اردکانی، جواد (۱۳۹۲) همگامی ادبیات با نقاشی دوره قاجار، تهران، یساولی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۷) شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، جلد اول، تهران، سوره مهر.
- فرخی سیستانی، ابوالحسن علی (۱۳۷۵) گزیده اشعار، خلیل خطیب رهبر، چاپ هفدهم، تهران، صفی‌علیشاه.
- کرپیندروف، کلاوس (۱۳۸۳) تحلیل محتوا: مبانی روش‌شناسی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، نی.
- گلشنی، علیرضا و محمدرضا قایدی (۱۳۹۵) «روش تحلیل محتوا، از کمی‌گرایی تا کیفی‌گرایی»، فصلنامه روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، سال هفتم، شماره ۲۳، ص ۱۲.
- لاشی، حسین و محمدجواد شمس (۱۳۷۵) «آزادت»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ج ۷.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۵۶) دائرةالمعارف فارسی مصاحب، جلد دوم، تهران، فرانکلین.
- معین، محمد، فرهنگ معین، نرم‌افزار.
- منزوی، حسین (۱۳۹۵) مجموعه اشعار، محمد فتحی، چاپ چهارم، تهران، نگاه.
- موحد، ضیاء (۱۳۹۶) سعدی، چاپ ششم، تهران، نیلوفر.
- نظامی گنجوی، ابومحمد الیاس (۱۳۷۹) لیلی و مجنون، حسن وحید دستگردی، چاپ دوم، تهران، سوره مهر.
- وحشی بافقی، کمال‌الدین محمد (۱۳۷۱) دیوان، محمد درویش، چاپ پنجم، تهران، علمی.
- هولستی، ال آر (۱۳۸۰) تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی، ترجمه نادر سالارزاده امیری، چاپ دوم، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.